

روش‌شناسی در مکتب امنیتی جمهوری اسلامی ایران

علی حمزه پورا^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۲/۲۶

فصلنامه آفاق امنیت / سال هفتم / شماره بیست و دوم - بهار ۱۳۹۳

چکیده

با توجه به تأثیرگذاری قطعی روش‌شناسی در شناخت علوم به معنای اعم، به ویژه علوم انسانی، مطالعات بنیادین برای کشف آن به عنوان مبادی دستیابی به علوم انسانی اسلامی در همه عرصه‌ها از جمله مطالعات و مکتب امنیتی به شمار می‌آید.

روش‌شناسی مطلوب منبعث از آموزه‌های اسلامی، قابلیت و ظرفیت شناخت و کشف قوانین و سنت‌های لایتنغیر الهی را فارغ از معرفت‌های فردی مبتنی بر نسبی‌گرایی با رویکرد استناد قطعی و مستحضر به حجیت دینی برای سایرین، خواهد داشت. مدعای این مقاله آن است که این شیوه در کشف حقیقت علم، همان روش اجتهادی پویا منبعث از منابع چهارگانه در شناخت قوانین اسلام است و این شیوه در مطالعات و مکتب امنیتی نیز حاکم است.

این ایده با بهره‌گیری از دیدگاه‌های ارائه‌شده در شیوه‌علمای اعلام و شاگردان حکمت متعالیه در تبیین روش‌شناسی اجتهادی اسلام در حوزه علوم انسانی برای دستیابی به روش‌شناسی در مطالعات امنیتی با تأکید بر مکتب امنیتی جمهوری اسلامی ایران، تبیین خواهد شد.

واژگان کلیدی

روش‌شناسی، علوم انسانی اسلامی، روش اجتهادی، سنت‌های الهی، مکتب



مقدمه

مباحث روش‌شناسی و معرفت‌شناسی همواره مقدمه‌ای در شناخت مکتب به شمار می‌آیند؛ بنابراین معرفت‌شناسی حقیقی منطبق با آموزه‌های اسلامی، به عنوان مجموعه‌ای از جهان‌بینی و ایدئولوژی و مجموعه هست‌ها و نیست‌ها و بایدها و نبایدها و نیز شناخت قوانین و سنت‌های لایتغیر در دستیابی به الگوهای رفتاری و سبک زندگی اسلامی، منوط به روش‌شناسی اسلامی در شناخت حقایق عالم، به ویژه علوم انسانی خواهد بود. تأکید بر روش‌شناسی اسلامی بدان علت است که لازم است هر آنچه به اسلام نسبت داده می‌شود، به صورت اجتهادی منطبق با موازین اسلامی و برگرفته از منابع چهارگانه قرآن کریم، سنت پیامبر و ائمه اطهار(س)، عقل و اجماع (اسلام‌شناسان) باشد. این همان اجتهاد مصطلح در حوزه‌های علمیه و همان اجتهاد پویاست که حضرت امام خمینی(ره) مطرح می‌فرمودند؛ یعنی دستیابی به علم دینی، تنها با روش اجتهادی حاصل می‌شود و تنها در این صورت می‌توان آن را به دین منتسب کرد.

بنابراین در مقابل به اصطلاح نواندیشان دینی که بین دین و معرفت دینی تفاوت قائل می‌شوند و برداشت دینی را برای همگان روا می‌دارند، در حالی که ممکن است معرفت افراد از یک گزاره متفاوت باشد و در نهایت به نسبت‌انگاری برسد، در این دیدگاه تأکید می‌شود که معرفت دینی با اجتهاد دست‌یافتنی است و اینکه یک حقیقت وجود دارد و ما باید با هدایت وحی و با ابزار عقل یا اجماع (کارشناسان دینی و مجتهدین) آن را کشف کنیم؛ بنابراین کتاب و سنت به ما در کشف حقیقت کمک می‌کنند. عقل ابزار است و اگر وجود نداشته باشد، دیگر نمی‌توانیم از کتاب و سنت هم استفاده کنیم؛ در این صورت همان گرایش اخباری‌گری که قبلاً وجود داشته است و برداشتی ظاهری از قرآن و سنت حاصل خواهد شد. ما به برداشت عمیق، تحلیلی و تولید علم یعنی کشف حقیقت معتقدیم، اما تأکید بر آن است که اصالت مربوط به وحی و سنت‌های الهی برگرفته از کتاب و سنت است و عقل به عنوان ابزاری که با آن بتوان به حقیقت دست پیدا کرد، مطرح می‌شود؛ چنان‌که آیات «تَبَيَّنَ كُلَّ شَيْءٍ» یا «كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» رهنمون می‌شوند که کتاب و سنت مبنای همه کشف حقایق و علوم هستند و اساساً دستیابی به علوم انسانی- اسلامی جز از این طریق غیرممکن است و در خوش‌بینانه‌ترین حالت چیزی شبیه معرفت‌های فردی مبتنی بر نسبی‌گرایی از اسلام و نیز غیرقابل استناد قطعی و مستحضر به حجیت دینی برای سایرین، ارائه خواهد شد.



در این مقاله ادعا بر این است که با استمداد از آموزه‌های قرآن کریم و سیره معصومین (ع) و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های ارائه‌شده از سوی علمای اعلام و شاگردان حکمت متعالیه از جمله آیت‌الله سید محمدباقر صدر، آیت‌الله جوادی آملی، حجت‌الاسلام عمید زنجانی و حجت‌الاسلام عابدی شاهرودی، در تبیین روش‌شناسی اجتهادی اسلام در حوزه علوم انسانی، فراتر از تأثیر قطعی مبانی نظری و معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی در علوم انسانی اسلامی؛ روش‌شناسی ارائه چارچوب نظری در علوم اسلامی برگرفته از آموزه‌های وحیانی و بر اساس شیوه و روش اجتهادی ارائه شود و بر این اساس مطالعات امنیتی و روش‌شناسی مکتب امنیتی با رویکرد اسلامی تبیین گردد.

جایگاه روش‌شناسی در معرفت‌شناسی

از آنجا که روش، خط‌مشی جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌هاست، محقق پس از تعیین و تنظیم موضوع تحقیق باید در فکر انتخاب روش تحقیق باشد که بستگی به هدف و ماهیت موضوع تحقیق و امکانات اجرایی آن دارد (احمدی، ۱۳۸۷: ۷-۸). بشر در هر دوره تاریخی به آگاهی از روش و ابزار کسب معلومات و به عبارتی روش‌های تحقیق نیاز داشته و دارد. این روش و ابزار نیز به تناسب توسعه و تکامل معلومات بشری در حال تکامل و توسعه است. قبل از رنسانس، عقل‌گرایی سنتی عمدتاً بر پایه روش ارسطویی به عنوان مبنای شناخت تلقی می‌شد؛ ولی پس از رنسانس، نهضت جدیدی با پیشگامی فرانسیس بیکن علیه عقل‌گرایی سنتی آغاز شد که تجربه و آزمایش و مشاهده را به عنوان مبنای کار پذیرفت. هدف از آموزش روش تحقیق علمی آن است که با رعایت موازین علمی، پاسخ مجهولات و ناشناخته‌ها داده شود. از اواخر قرن نوزدهم دیدگاه استنباطی به عنوان روش خاص علوم اجتماعی در برابر روش‌های توضیحی علوم طبیعی شکل گرفت. در این دیدگاه، استنباط تنها با اندیشه امکان‌پذیر نیست، بلکه باید از استنباط و همه نیروهای احساسی برای درک آن استفاده کرد. حجم معارف بشر ترکیبی از معارف گوناگون است که می‌توان آن را با یک تقسیم‌بندی اولیه در سه حوزه علوم الهی و ماوراءالطبیعه، علوم انسانی و اجتماعی و علوم مادی و طبیعی قرار داد. علوم طبیعی، معلوماتی است درباره طبیعت و موضوعات طبیعی که خواص مادی و حس‌کردنی دارند؛ علوم الهی معلوماتی است خارج از عالم ماده و محسوسات که می‌توان از آن به شناخت دینی تعبیر کرد و علوم انسانی شامل معلوماتی است که به ویژگی‌ها و رفتار نوع انسان مربوط می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۷۷: ۲۵-۲).

در قرن ۱۹ نظریه استقرای بیکن توسط چهره‌های شاخصی مانند هرشل، هیول و جان استوارت میل احیا شد. این دیدگاه بر اهمیت برهان‌ها و استدلال‌های استقرایی در پیشبرد علم تأکید می‌کند و یک قانون یا نظریه علمی را تنها هنگامی موجه می‌داند که در طرح استقرایی، شواهدِ موافق داشته باشد و تفاوتی میان تحقیق در پدیده‌های اجتماعی و پدیده‌های طبیعی قائل نیست. یک روش‌شناسی در سراسر علوم برقرار است. این دیدگاه در مکاتب مختلفی نقد شده است:

۱. روش انتقادی دیلتای

دیلتای معرفت‌شناسی مستقلی را در علوم انسانی به وجود آورد. اعتقاد او به ناهمگونی روش‌های علوم، ناشی از دوگانگی معرفت‌شناختی است. وی میان علوم فیزیکی و طبیعی و علوم انسانی یا اجتماعی تفاوت عظیمی قائل بود. دیلتای روش درست در علوم اجتماعی را تأویل (هرمنوتیک) می‌داند؛ زیرا در علوم اجتماعی با فهم سروکار داریم و در علوم طبیعی با تبیین و توصیف.

۲. ساختارگرایی

این دیدگاه پس از جنگ جهانی دوم در فرانسه به وجود آمد و تا حدودی در آمریکا و انگلستان رشد کرد و با اقتباس از روش‌های زبان‌شناسی ساختاری و دستاوردهای فردیناند سوسور و به کارگیری آن درباره پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی، روش جدیدی را در تحلیل علوم اجتماعی پدید آورد. به نظر آنها، یکی دانستن پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی با پدیده‌های فیزیکی کار عبثی است؛ زیرا پدیده‌های اجتماعی امور و رویدادهایی هستند که معنا دارند و در نتیجه دلالت‌های آنها باید در مرکز پژوهش‌های ما قرار گیرد. ساختارگرایی بر ضرورت تحلیل ساختار درونی در هر پدیدار تأکید دارد. بررسی تفاوت‌های درونی و صوری میان انواع پدیده‌ها، به ساختارگرا امکان می‌دهد شکل‌های متفاوت آن پدیده را از نظر معناهای فرهنگی بررسی و سپس نظام یا ساختارهای ممکن مرتبط به کارکرد آن پدیده یا همانند آن را، در هر فرهنگ خاص و رابطه پدیده با آنها جست‌وجو کند.

۳. پدیدارشناسی

یک روش تحقیق با رویکرد به فلسفه و متأثر از دیدگاه هایدگر است به منظور پژوهش و آگاهی مستقیم از تجربیات و مشاهدات و پدیده‌هایی که بی‌واسطه در تجربه ما



ظاهر می‌شوند. به صورت خلاصه، پدیدارشناسی عبارت است از اینکه فرد دنیایی دارد که از فرهنگ، تاریخ و زبان منشأ می‌گیرد. فرد وجودی دارد که چیزها در آن ارزش و اهمیت دارند. افراد فقط وقتی درک می‌شوند که زمینه زندگی‌شان مطالعه شود. فرد خود تفسیرکننده است و درک به‌دست‌آمده قسمتی از خود می‌شود. پدیدارشناسان بر جنبه‌های ذهنی رفتار مردم تأکید دارند؛ بنابراین محقق کیفی سعی می‌کند به جای ثبت رفتار، پدیده مورد پژوهش را درک کند؛ به این معنا که رفتار مورد پژوهش برای افراد مورد مطالعه چه معنی دارد؟

۴. روش هرمنوتیک

هرمنوتیک رشته‌ای علمی است که در آغاز به دنبال فهم و تفسیری از کتب مقدس بود؛ اما در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ به موازات ایده پدیدارشناسی وارد حوزه فلسفه شد و به معنی مطلق درک و فهم معنا به کار گرفته شد. هرمنوتیک هنر دستیابی به فهم کامل و تام عبارت‌های گفتاری و نوشتاری است. تفاوت آن با پدیدارشناسی این است که پدیدارشناسی، رویکرد فردگرایانه دارد، در حالی که هرمنوتیک سرچشمه دانش اجتماعی را در پیچیدگی حوادث اجتماعی می‌بیند. هرمنوتیک شکل پیشرفته پدیدارشناسی است که درصدد توصیف علمی از فعالیت به منظور فهم معنایی و تاریخی از حوادث اجتماعی است.

۵. واقع‌گرایی انتقادی

ویژگی واقعیت اجتماعی پیچیده‌تر از واقعیت فیزیکی است و واقعیت اجتماعی از نظر هستی‌شناسی، با واقعیت فیزیکی متفاوت است. اختلاف بر سر روش و اهداف پژوهش به صورت اختلاف در حوزه فلسفه علوم اجتماعی در می‌آید.

۶. پساساختارگرایی

تأکید آنان بر متن اجتماعی و امکان‌ناپذیری بازنمایی کامل تجارب انسانی فارغ از ضوابط ارزشیابی اثبات‌گرایی و پسااثبات‌گرایی است. از یک سو مطالعات فرهنگی وجه طبیعت‌گرایانه و انسان‌مدارانه دارند و از سوی دیگر، بسیاری از مطالعات فرهنگی بر عوامل تعیین‌کننده مادی و ساختاری مانند نژاد، طبقه، جنسیت و آثار تجربه‌های انسانی تأکید می‌ورزند (امیری، ۱۳۹۱: ۲۲-۱۴).

ضرورت تدوین علوم انسانی اسلامی

با توجه به بنا شدن علوم انسانی بر پایه مبانی و فلسفه علم، و متعارض بودن فلسفه علم کنونی متکی بر جهان‌بینی مادی، لازم است ابتدا مبانی و فلسفه علوم اسلامی منبعت از جهان‌بینی اسلامی، به صورت فراتر و جامع‌تر با ملاحظه عرصه معنویت و غایت‌داری جهان در کنار عرصه‌ها و علوم مادی موجود، با هدف دستیابی به سعادت حقیقی انسان، بازتولید و بر مبنای آن معرفت‌نویسی مبتنی بر علوم انسانی بومی و اسلامی متناسب با نیازهای جامعه اسلامی و ناظر به حل مسائل آنان، مکشوف شود. سطح مناسبات را امروزه نمی‌توان به لایه‌های دوگانه نظری و عملی منحصر دانست، بلکه لازم است از لایه معرفت (شناخت) نیز بحث کرد که در آن بیش از محتوای شناخت، روش نیل به شناخت برای تقویم ارزش محتوای شناخت‌ها مد نظر است؛ به عبارت دیگر، روش‌شناسی به عنوان رکن اصلی علوم جدید مطرح است که به زعم دانشمندان علوم نوین، تفاوتش با معارف دینی در روش است (افتخاری، ۱۳۸۸: ۷۰-۶۹). آنچه به شریعت و اسلام مربوط است، الزاماً باید به کتاب و سنت مستند باشد. این نکته به لحاظ روشی، نقطه عطفی برای تشخیص شناخت‌ها یا معرفت‌شناسی یا تبیین مسائل اسلامی از غیر اسلامی است. در اسلام‌شناسی، هر نظریه‌ای که مستند به کتاب و سنت نباشد، یعنی در تحلیل نهایی به کتاب و سنت نرسد، قابل استناد به اسلام نیست (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۴۱۵).

پیش‌فرض‌های نظریه در علوم انسانی اسلامی

علوم اجتماعی، بر مبنای چهار مجموعه از پیش‌فرض‌ها، که به هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، ماهیت انسان و روش‌شناسی مربوط می‌شود، استوار است:

۱. هستی‌شناسی

نظریه‌پردازان اجتماعی همواره با پیش‌فرض‌هایی درباره ماهیت جهان و شیوه تحقیق در آنها وارد گفت‌وگو می‌شوند. کنکاش درباره ماهیت جهان اجتماعی، نگاهی هستی‌شناختی دارد و ناظر به بررسی چیستی و ماهیت پدیده مورد مطالعه است. آیا واقعیت ماهیتی عینی دارد و در نتیجه، خارج از فرد است یا آنکه محصول شناخت فرد و حاصل ذهن اوست؟

۲. معرفت‌شناسی

پیش‌فرض‌هایی که رویکردی معرفت‌شناختی دارند، به این نکته اشاره دارند که چگونه می‌توان به درک جهان پرداخت و نتیجه آن را به صورت دانش به هموعان منتقل



کرد. مسئله «صدق» و «کذب»، که به اعتبار و روایی گزاره‌ها مرتبط است، نیز موضعی معرفت‌شناختی است. بر اساس معرفت‌شناسی اسلامی، شناخت و چگونگی درک جهان از راه‌های گوناگونی همچون حس، عقل، شهود، مرجعیت و وحی به دست می‌آید که در این میان «عقل» مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند. معیار صدق گزاره‌ها، مطابقت آنها با واقع است.

۳. ماهیت انسان

برخی پیش‌فرض‌ها به ماهیت انسانی برمی‌گردند. در این زمینه می‌توان به دو نگرش جبرگرایی یا اختیارگرایی اشاره کرد. در جبرگرایی، انسان و فعالیت‌هایش را کاملاً موقعیت و محیطی که انسان در آن قرار دارد، تعیین می‌کند. از سوی دیگر، در اختیارگرایی انسان موجودی کاملاً مستقل و مختار است. در انسان‌شناسی اسلامی، انسان موجودی مختار و مرکب از جسم و روح است. انسان مخلوق خداوند غنی است و از طریق وحی راه کمال را طی می‌کند.

۴. روش‌شناسی

هریک از پیش‌فرض‌های یادشده توصیه خاصی درباره چگونگی کسب دانش از جهان اجتماعی ارائه می‌کنند و اتخاذ هر دیدگاهی از سوی نظریه‌پرداز درباره هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی، او را به سوی دیدگاهی خاص در روش‌شناسی سوق می‌دهد (نوروزی، بی‌تا).

شاخصه‌های علوم اسلامی

ایده اسلامی کردن علوم، در نتیجه آشتی دادن علم با دین و رفع غفلت از جایگاه عقل در هندسه معرفت دینی و برطرف کردن بیگانگی و فاصله‌ای که به نادرست میان علم و دین برقرار شده است، حاصل می‌آید؛ نه آنکه از روش تجربی دست برداشته و سازوکارهای کاملاً جدید و بدیعی برای علوم تجربی پیشنهاد شود. حقیقت آن است که اسلامی کردن علوم به معنای رفع عیب و نقص حاکم بر علوم تجربی رایج است و اینکه علوم طبیعی را هماهنگ و سازگار با سایر منابع معرفتی ببینیم، نه آنکه اساس علوم رایج را ویران کنیم و محتوای کاملاً جدیدی را در شاخه‌های مختلف علوم انتظار بکشیم (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۴۲). شاخصه‌های علم اسلامی عبارت‌اند از:



۱. رهاورد عقل و نقل

اسلامی بودن علوم نقلی و مبتنی بر وحی الهی، امری فطری است. اگر نقل معتبر «ما انزل الله» است، عقل برهانی نیز «ما الهه الله» است و هر دو منبع معرفت دینی و هر کدام بال وصول بشر به شناخت حقایق دینی اند. فهم روشمند عقلانی، حجت است. هر آنچه عقل بر آن دست می‌یابد و از فرضیه به علم می‌انجامد حجت فقهی است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۰۶-۱۲۶).

۲. ناظر به قول یا فعل خدا

چون حقیقتاً عالم صنع خدای تعالی است، پس علم، لاجرم الهی و دینی است و هرگز علم الحادی نداریم و از آن جهت که علم، کشف و قرائت طبیعت و جهان است و صدر و ساقه جهان فعل خداست، پرده از فعل خدا بر می‌دارد. چون علم تبیین و تفسیر فعل خداست، پس الهی و دینی است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۳۰).

۳. توجه به نظام غایی و فاعلی

در گذشته که رشته‌های گوناگون دانش به شکل کنونی آن تخصصی و مجزا نشده بود، علوم در نوعی هماهنگی و ارتباط محتوایی به رشد خود ادامه می‌دادند. تخصصی شدن گسترده علوم و دانش‌ها این اثر مهم را به دنبال دارد که داده‌ها و نتایج آنها بیگانه و بی‌ارتباط با هم شکل می‌گیرند و تصویری مبهم و نامتجانس و عیبناک از عالم و آدم عرضه می‌کنند. آنچه درباره حقایق هستی در حکمت و الهیات به کرسی می‌نشیند، باید خود را در علوم طبیعی و انسانی نشان دهد و با حضور محتوای معرفتی آنها، این علوم رقم بخورد. رشته‌های علوم تجربی و همچنین برخی علوم انسانی تنها به تبیین نظام داخلی اشیا بسنده می‌کنند و هیچ بحثی درباره نظام فاعلی و غایی آنها ندارند و آن بحث‌ها را به جهان بینی واگذار می‌کنند؛ در نتیجه بریده از مبدأ و معاد به پدیده‌های جهان نظر می‌شود. زمانی عقل و در نتیجه علم به درون هندسه معرفت دینی بار می‌یابد که آبشخور آن علم و تعقل، فلسفه الحادی و کفر نباشد. علم و عقلانیتی که خداپاور است و هستی و طبیعت را مخلوق خدا می‌بیند، می‌تواند در کنار دلیل معتبر نقلی، تأمین‌کننده معرفت دینی باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۲۸-۱۳۴).

۴. ابتنا بر اصول کتاب و سنت

یکی از وظایف پیامبر اکرم(ص) افزون بر ابلاغ آیات قرآن کریم بر مردم، تبیین آن است و امامان معصوم(ع) نیز این رسالت را ادامه دادند و پیروان خویش را به تحقیق،



اجتهاد و پویایی در آن تشویق می‌کردند؛ چنان‌که هشتمین امام، حضرت علی ابن موسی الرضا(ع) می‌فرمایند: علینا لقاء الاصول و علیکم بالتفریح. این سخن اختصاص به فقه، اصول و علوم دینی ندارد؛ بیانی کلی است. می‌فرماید: ما در هر رشته‌ای از علوم، قوانین اولیه را القا می‌کنیم و شما فروع آن را استخراج کنید، خواه در علوم دینی، تجربی، تجریدی و خواه تلفیقی باشد. اگر همان‌طور که فقهای عظام در روایات فقهی و اصولی تأمل می‌کنند، عالمان علوم طبیعی نیز درباره آیات و روایات کیهان‌شناسی و مربوط به طبیعت تأمل کنند، برکات زیادی نصیب علم تجربی خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۰۶-۱۰۷). درباره قاعده و اصل استصحاب بارها شنیده‌اید که یک خط روایت است از ائمه (علیه السلام) که «لا تنقض الیقین بالشک». درباره آن ۵۰-۶۰ جلد کتاب عمیق علمی با حذف مکررات نقداً در اختیار ماست. آیا این بحث‌های عمیق کارشناسی علم اسلامی است یا نه؟ اصل جزء علوم اسلامی است یا نه؟ معلوم است که هست و این همه نظریه‌پردازی بر اساس این روایت محصول استنباط عقل است؛ برای اینکه عقل حجت خداست (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۷).

نسبت میان عقل و دین

طرح مباحث عمیق الهی در قرآن کریم و از سوی ائمه اطهار(س) موجب عقلی و استدلالی شدن آموزه‌های شیعی از دیرباز شد. همان‌گونه که در معارف قرآنی و روایی شیعه تصریح شده است، در تبیین نسبت عقل و دین، دو طرف عقل و دین مؤید همدیگر و مکمل هم هستند. هرگز میان دین حقیقی و مضامین درست و واقعی کتاب و سنت با احکام و مدرکات عقلی تنافی و ناسازگاری نیست؛ ابر خلاف اهل حدیث و حنبله و سلفیه که عقلانی بودن دین و آموزه‌های دینی را منکرند و هر گونه بحث عقلی در امور دینی را حرام و بدعت می‌دانند. در این باره ملاصدرا بنیان‌گذار حکمت متعالیه، تصریح می‌کند: «منزه است شریعت پاک حقه الهیه از اینکه احکام و آموزه‌های آن با معارف یقینی ضروری ناسازگار باشد و نابود باد از فلسفه‌ای که قوانین آن با کتاب و سنت سازگار و همراه نباشد (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۸: ۳۰۳). یقیناً زبان دیده است و به دامن گمراهی‌ها چنگ زده است کسی که میان عقل و شرع، آشتی و الفت ایجاد نکند. مثال عقل، چشم سالم از آسیب‌ها و دردهاست و مثال قرآن، خورشید است که نورش پخش و منتشر می‌شود. پس سزاوار است کسی که به یکی از این دو از دیگری بی‌نیازی می‌جوید، در امواج گمراهی دست و پا زند» (ملاصدرا، ۱۳۹۱ق: ۴۳۸).

همچنین ایشان در شرح روایتی از امام صادق (ع) که فرمود: «حجت خدا بر بندگان پیغمبر است و حجت میان بندگان و خدا، عقل است.» با تفکیک بین حجت ظاهری (حجت خدا بر بندگان) و حجت باطنی (حجت میان بندگان و خدا) تصریح می‌کند: «مردم یا اهل بصیرت عقلی‌اند یا اهل حجاب. حجت بر غیر اهل بصیرت همان حجت خارجی است؛ زیرا نابینا در راه رفتنش به عصاکش خارجی نیازمند است که از او در هر گام تقلید و پیروی کند. اما حجت بر اهل بصیرت که از پیروی حجت خارجی بهره‌مندند، نور بصیرت داخلی است. این گروه به واسطه نور بصیرت‌شان راه خداوند را با عقول خود می‌پیمایند که از مشکلات نبوت مشتعل و از انوار کتاب و سنت تابناک است» (ملاصدرا، ۱۳۹۱ق: ۱۱۲-۱۱۳).

ماهیت علم دینی

غیر از دیدگاه سلبیون و کسانی که به طور کلی قائل به علم دینی نیستند و اساساً علم دینی را نفی می‌کنند و آن را نه ممکن و نه ضروری می‌دانند و نقد و بررسی آن، مجال دیگری می‌طلبد، ۱ دیدگاه‌های مختلفی به شرح زیر درباره ماهیت علم دینی وجود دارد:

۱. افرادی مانند ملکیان و سروش بر این دیدگاه تأکید می‌کنند و نیز برخی همچون دکتر علی پایا، تنها بر امکان‌پذیری تکنولوژی دینی تأکید دارند. دینی و بومی شدن مطرح است و منظور از تکنولوژی دینی را هم این‌گونه تبیین می‌کنند که ما می‌توانیم محصولاتی را از دین بگیریم و بگوییم اینها را از دین گرفته‌ایم، اما چیزی به نام علم دینی نداریم. همچنین عده دیگری بحث محور بودن معرفت عقلانی را در درک علم مطرح می‌کنند؛ به این معنا که عقل در معنای اعم هم شامل معرفت فلسفی و هم معرفت علمی می‌شود و معیار اصلی و آخرین داور در فهم و موضع‌گیری است؛ بنابراین هر گونه معرفت دیگر از جمله وحیانی، تابعی از معرفت عقلانی است. از این رو گفته می‌شود با تکامل بشر و رشد عقلانیت، انتظار بشر از دین و فهم او از وحی دچار تحول می‌شود و با توسعه سطح دانش و معرفت بیرونی، معرفت دینی نیز به حوزه‌های فردی و اخلاقی تبدیل می‌شود. این نگرش که حاکی از فضای فکری روشنفکران دینی است، تولید دانش دینی را مقوله‌ای اساساً نادرست می‌شمارد و دانش را محصول عقل آزاد و مستقل بشر می‌داند. آقای دکتر میرباقری این دیدگاه را مطرح کرده است و تولید علم دینی به آن مفهوم مرسوم را قبول ندارد و معتقد است آنچه عقل دریافت می‌کند، چه وحیانی باشد و چه غیر وحیانی، همان علم است و نمی‌توان نام آن را علم دینی گذاشت. ایشان قائل به مستقل بودن عقل و وحی است و معتقد است که هر یک از عقل و وحی تابع روش‌شناسی خاص خویش است. عقل برای پاسخگویی به پاره‌ای پرسش‌ها و نیازهاست و وحی نیز دسته‌ای دیگر از سؤال‌ها و نیازهای انسانی را تأمین می‌کند و دستیابی به معرفت در هر یک از این دو حوزه، روشی مستقل دارد. در این نگاه، عقل و وحی در نتایج و دستاورد مرتبط‌اند؛ به این معنا که در مقام اجرا و عمل باید از دستاوردهای علمی و فلسفی بشر به گونه‌ای بهره برد که مخالفت با دین و شریعت نداشته باشد. چنان‌که پیداست، در این دیدگاه دانش عقلانی و تجربی در اساس و روش با دین پیوندی ندارند و هیچ ضرورتی برای تولید دانش دینی احساس نمی‌شود. نگرش‌های سنتی در حوزه‌های دینی و بسیاری از متدین‌های دانشگاهی معمولاً این تلقی را دنبال می‌کنند. واقعیت این است که جمهوری اسلامی در طول یک دهه گذشته در عرصه مدیریت و کارشناسی بیشتر متأثر از این جریان بوده است. البته هستند افرادی که به‌رغم اینکه قبول دارند تفکر جدید غرب از اساس بر مبنای سکولاریسم شکل گرفته و در کل دانش‌ها و فلسفه غرب این رویکرد را حاکم می‌دانند و آن را غیردینی می‌دانند، اما نسبت به امکان تأسیس فلسفه یا دانش‌های دینی عصر مدرن ابراز تردید می‌کنند و به علت تردید در اصل امکان‌پذیری علم دینی، عملاً کار جدی در این حوزه انجام نمی‌دهند (حسینی، علیپور و موحد ابطیحی، ۱۳۹۰: ۲۴۵-۳۶۱).



دیدگاه اول: کفایت رویکرد خداپاورانه در کشف و تفسیر دستاوردهای علمی

معتقدین به این دیدگاه قائل به کفایت علم توسط مسلمانان هستند؛ به این معنا که علومی که مسلمانان در دوران تمدن اسلامی تولید کرده‌اند، علوم دینی و قدسی بوده‌اند و امکان‌پذیری آن در سطح مبانی، روش‌ها و مسائل دانش از طریق مسلمانان اتفاق افتاده است؛ بنابراین هر چیزی که خود مسلمانان ابداع کرده‌اند، همان علوم دینی است و با دیدگاهی حداقلی معتقدند که خیلی خود را به زحمت نیندازید و همین که مسلمانان علمی ایجاد می‌کنند، آن علم دینی است. دکتر نصر و برخی این دیدگاه را ترویج می‌کنند؛ بنابراین با این دیدگاه، نوآوری‌های مسلمانان در پیشینه تمدن اسلامی در حوزه فیزیک، شیمی، معماری و پزشکی و ... را می‌توان علوم اسلامی تلقی کرد (حسنی، ۱۳۹۰: ۶۹-۸۹).

برخی از کسانی که بحث علم دینی را مطرح می‌کنند، می‌گویند علم دینی امری ضروری، ممکن، و حتی تحقق‌یافته است. می‌گویند داشتن رویکردی خداپاورانه برای تفسیر دستاوردهای علمی، برای دینی نامیدن علم کافی است. برای مثال چیزی را که غربی‌ها ساخته‌اند، با نیت دینی می‌توان استفاده کرد؛ یعنی یک مسلمان یک تکنولوژی را به نیت کمک به مردم و در جهت خدا استفاده کند، علم دینی است. این علم، علمی است که در چارچوب ارزش‌ها و بینش‌های دینی تفسیر شود و امکان‌پذیری آن در سطح مبانی دانشی باشد. گلشنی یکی از افرادی است که به طور تئوریک به این موضوع پرداخته و کتابی هم در این زمینه منتشر کرده است. ایشان تصریح می‌کند: اگر یک مسلمان یک تکنولوژی را بگیرد و نیتش این باشد که از این تکنولوژی در راه خدا استفاده و به مردم خدمت کند، این همان علم دینی است که تا به حال نیز محقق شده است. از دیدگاه ایشان، همه علوم غربی زمانی که با این نیت استفاده شوند، علم دینی هستند. این رویکرد تقریباً رویکرد مسلطی است؛ به گونه‌ای که عمدتاً وقتی درباره ضرورت تحقق علم دینی موضوعی طرح می‌شود، عده‌ای موضع می‌گیرند و می‌گویند آیا ما در این سال‌ها ضد دینی عمل می‌کردیم؟ همه کارهایی که کرده‌ایم دینی است؛ چون رویکرد ما این‌گونه است که ما برای رضای خدا کار می‌کنیم و مدعی هستیم مبانی دانش و فلسفه علم ارتباطی به اعتقادات مذهبی ندارد و زمانی که وارد حوزه علم شدیم، همین که ما از آن در جهت اهداف اسلامی استفاده کنیم، به معنای اسلامی بودن آن است (حسنی، ۱۳۹۰: ۴۹-۶۱).

دیدگاه دوم: دینی کردن تمام ساحت‌های معرفتی

مدافع این دیدگاه، فرهنگستان علوم اسلامی قم است که مرحوم حجت‌الاسلام سید منیرالدین حسینی مؤسس آن بوده و در حال حاضر هم شاگردان ایشان از جمله حجت‌الاسلام میرباقری آن را پیگیری می‌کنند. در این دیدگاه بر خلاف دیدگاه قبلی که به صورت حداقلی علم دینی پذیرفته می‌شد، دیدگاهی حداکثری در علم دینی وجود دارد. معتقدین به این دیدگاه قائل‌اند که تمامی مفاهیم، روش‌ها و حتی قواعد منطق و ریاضیات می‌تواند دینی یا غیردینی باشد. دینی کردن تمام ساحت‌های معرفتی باید مورد توجه دانشمندان مسلمان باشد. در این دیدگاه با پیش‌فرض جهت‌دار بودن تمام دانش‌های بشری، معتقدند اساساً نظام معرفت را می‌توان به وصف اسلامی و غیراسلامی موصوف ساخت و از این رو دانش‌های جدید را برآمده از فلسفه مادی غرب می‌دانند و تأسیس دانش‌های جدید اسلامی را نه تنها ممکن بلکه ضروری‌ترین رسالت حوزه و دانشگاه در مسیر اسلامی کردن مدیریت کشور و در نهایت پی‌ریزی تمدن اسلامی می‌دانند و معتقدند برای انتصاب یک علم به اسلام لازم است تمام منطق، روش‌ها، مفاهیم، مسائل بنیادی آن از صفر تا صد از اسلام اخذ شود تا بتوان آن علم را اسلامی قلمداد کرد (حسنی، ۱۳۹۰: ۱۲۷-۱۵۹).

دیدگاه سوم: روش اجتهادی در کشف علم

از این دیدگاه در حوزه‌های دینی به صورت روشمند همواره در استنباط معارف دینی بهره گرفته شده است. بحث روش اجتهادی در کشف علم به عنوان رویکرد مختار پژوهش حاضر در کنار سایر رویکردهای سلبی، حداقلی و حداکثری در تولید علم دینی قرار گرفته است. این دیدگاه به صورت مبسوط از بیان آیت‌الله شهید محمد باقر صدر تبیین شده است.

این رویکرد در تولید علم دینی، تداوم همان اجتهاد مصطلح در حوزه‌های علمیه و همان اجتهاد پویایی است که حضرت امام خمینی (ره) مطرح می‌فرمودند؛ یعنی دستیابی به علم دینی، تنها با روش اجتهادی حاصل می‌شود و تنها در این صورت می‌توان آن را به دین منتسب کرد.

بنابراین در مقابل به اصطلاح نواندیش دینی که بین دین و معرفت دینی تفاوت قائل است و برداشت دینی را برای همگان روا می‌دارد، در حالی که ممکن است معرفت افراد از یک گزاره متفاوت باشد و در نهایت به نسبی‌انگاری بینجامد، در این



دیدگاه تأکید می‌شود که معرفت دینی از طریق اجتهاد دست‌یافتنی است. بر اساس این دیدگاه، یک حقیقت وجود دارد و ما باید با هدایت وحی و با ابزار عقل یا اجماع (کارشناسان دینی و مجتهدان) آن را کشف کنیم. بنابراین کتاب و سنت به ما در کشف حقیقت کمک می‌کنند؛ عقل ابزار است و اگر عقل وجود نداشته باشد، دیگر نمی‌توانیم از کتاب و سنت هم استفاده کنیم؛ بلکه همان گرایش اخباری‌گری می‌شود که قبلاً وجود داشته است و برداشتی ظاهری از قرآن و سنت می‌شود. ما به برداشت عمیق، تحلیلی و تولید علم یعنی کشف حقیقت معتقدیم، اما تأکید بر آن است که اصالت مربوط به کتاب و سنت است و عقل به عنوان ابزاری است که از طریق آن بتوان به حقیقت دست پیدا کرد؛ چنان‌که آیات «تَبَيَّنَ كُلَّ شَيْءٍ» یا «كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» به ما می‌گوید کتاب و سنت مبنای همه کشف حقایق و علوم هستند.

روش‌شناسی علم دینی

در مسیر تولید علوم انسانی اسلامی و بومی باید در ارتباط با روش‌شناسی متناسب با اهدافی که پیش رو داریم، اتخاذ موضع کنیم و در چهار مقوله اساسی مرتبط با روش‌شناسی، یعنی مفاهیم پایه علوم، چارچوب‌های نظری علم مد نظر، شیوه استنتاج و معیار سنجش صحت و سقم گزاره‌های علمی، به اجماع نسبی برسیم (مجله حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵).

تبیین روش‌شناسی اجتهادی اسلام در حوزه علوم انسانی و ارائه چارچوب نظری و علوم اسلامی برگرفته از آموزه‌های وحیانی و بر اساس شیوه و متد اجتهادی، مطابق دیدگاه‌های شهید آیت‌الله صدر، از علمای اعلام و دانشمند بزرگ اسلامی، به شرح زیر ارائه می‌شود:

روش‌شناسی اکتشاف مکتب در اسلام

مکتب، مجموعه نظریات اساسی است. قانون مدنی، مجموعه مقرراتی است که جزئیات روابط و حقوق را تنظیم می‌کند. نظریات و قواعد مکتب زیربنا و سیستم قانونی روبنا را تشکیل می‌دهد. به مقتضای تغییرات زیربنا، روبنا نیز تحول پیدا می‌کند. با مطالعه حقوق و قانون مدنی به عنوان روبنای مکتب، می‌توان اصول و مشخصات عمده مکتب را تعیین کرد. کسی که درباره اسلام صحبت می‌کند با سیستم منجزی مواجه است که ساختمان تئوریک آن قبلاً تکمیل شده است. کار او تنها این خواهد بود که طرح

حقیقی سیستم را بنمایاند، قواعد اصلی را تعیین کند، غبار تاریخ را از آن بزداید، تأثیر گذشت زمان را بر آن تا حد امکان خنثی و غلط بودن بعضی موارد علمی را تعیین کند و در عین حال، خود را از تأثیر فرهنگ‌های بیگانه برهاند. بنابراین کار ما اکتشاف و جستن است؛ در صورتی که کار طرفداران مکاتب دیگر، تکوین و ابداع مکتب است. هر یک از این دو مقوله اکتشاف و تکوین ویژگی‌هایی دارند که در مطالعه اثر می‌گذارد. اهم این ویژگی‌ها و ممیزات یکی تعیین نقطه آغاز و دیگری تعیین مسیر مطالعه است. در تکوین که مقصود پی‌ریزی یک ساختمان تئوریک است، اندیشه تا جایی که ممکن باشد، در فضای طبیعی اوج می‌گیرد و به وضع نظریات می‌پردازد. اینها پایه‌ی روبناهای حقوقی و غیره را به وجود می‌آورند. نتیجه آنکه در تکوین تئوری مرحله به مرحله از اصل به فرع و از قاعده به روبنا می‌رسیم؛ ولی در اکتشاف، طرح معینی از مکتب یا بعضی از جنبه‌هایش در دسترس نیست و واضعین نیز بیان مشخصی از آن به دست نداده‌اند (صدر، ۱۳۴۸: ۲۳-۲۶). برای اکتشاف مکتب از جمیع جهات یا از قسمت‌های مبهم آن، چاره‌ای نیست جز آنکه متد مطالعه دیگری را به کار بریم. متد مناسب عبارت از تحقیق در رژیم حقوقی و قانونی به جای تحقیق مستقیم در سیستم. با این متد در تمام روبناها باید همین کار را ادامه داد تا با دستاوردهای غنی‌تر و بیشتر بتوانیم زیربنا را بررسی کنیم. اگرچه بعضی جنبه‌هایش را مستقیماً می‌توان از نصوص استنباط کرد، افکار مهمی هم وجود دارند که از نصوص استنباط نمی‌شوند، بلکه به طور غیرمستقیم یعنی از روبناها نتیجه می‌شود (صدر، ۱۳۴۸: ۲۶-۲۷).

نقش نصوص در کشف قواعد اساسی مکتب اسلام

برای رسیدن به قواعد اساسی مکتب نباید احکام را جداگانه و بدون در نظر گرفتن رابطه آنها با یکدیگر مطالعه کرد. این کار تنها می‌تواند درباره قانون مدنی که موضوعات آن از هم استقلال دارند، انجام گیرد. ولی وقتی درصدد کشف مکتب بر می‌آییم، نمی‌توانیم برخلاف نظر عده زیادی که تنها به صرف مطالعه احکام اکتفا کرده‌اند، بدون جمع‌بندی و استنتاج اصولی از آنها بگذریم؛ آنگاه موضع اسلام را در این خصوص با سایر مکاتب مقایسه کنیم (صدر، ۱۳۴۸: ۳۰).

مفاهیم که منظور از آن آرا و نظریات تفسیرکننده رویدادهای طبیعی، اجتماعی یا تشریحی است و جزء مهمی از فرهنگ اسلامی به شمار می‌آید، می‌تواند برای اکتشاف مکتب مثل احکام و قواعد قانونی استفاده شود. بنابراین مفاهیم یعنی دیدگاه‌های



اسلام درباره پدیده‌های جهان، روابط اجتماعی یا هر حکم تشریحی که احتمالاً با احکام متفاوت‌اند، در جست‌وجوی مکتب می‌تواند به ما کمک کند و استفاده شود. بعضی از مفهومی‌ها، محتوای بعضی از احکام را روشن می‌سازد و فهم آن احکام را از نصوص قانونی مربوط میسر می‌گرداند و بدین ترتیب انسان می‌تواند مشکلاتی را که در فهم نصوص پیش می‌آید برطرف کند. بنابراین گاه از مفاهیم، چارچوب فکری مخصوصی به وجود می‌آید که اگر بخواهیم نصوص تشریحی را به درستی استنباط کنیم، حتماً باید به آن توجه نماییم (صدر، ۱۳۴۸: ۳۰-۳۳).

جایگاه سیره معصومین(ع) در کشف اصول مکتب اسلام

مکتب اسلام بر دو جنبه مشتمل است: یکی، به طور منجز به وسیله شارع تعیین شده است و تغییر و تبدیل در آن راه ندارد. جنبه دیگر باید به وسیله ولی امر بر حسب نیازها و مقتضیات زمان و مکان تکمیل شود؛ چنان‌که اقدامات نبی اکرم(ص) در حدود قلمرو مذکور، طبق هدف‌های آن روزگار و احتیاجات عملی عصر، صورت گرفته است. به عبارت دیگر آن دسته از تصمیم‌های پیامبر الهی که در این چارچوب اتخاذ شده است، نه در زمان‌های مختلف و نه در مکان‌های متفاوت ثابت و لایتغیر محسوب نمی‌شود و نباید سیره آن حضرت را در این خصوص یک روش تشریحی ثابت تلقی کرد؛ زیرا پیامبر در آن زمان و مکان به خصوص به عنوان ولی امر و بنا به مقتضیات سیاسی روز چنان تصمیمی اتخاذ کرده است و از این نظر جاودانی محسوب نمی‌شوند؛ زیرا پیامبر در این باره نه به عنوان مبلغ احکام ثابت الهی، بلکه در مقام رهبری سیاسی و ریاست دولت اسلامی عمل کرده است. به این سبب تصمیم‌هایش جزء ثابت مکتب نباید تلقی شود، ولی مطالعه آنها به فهم هدف‌های اساسی و سیاست‌ها کمک می‌کند (صدر، ۱۳۴۸: ۳۴-۳۵).

تأثیر اجتهاد در شناخت مکتب

بهترین منبع مطالعه مکتب، احکام و مفاهیم است. اینک زمان آن فرا رسیده است تا درباره شیوه استفاده از این منبع و مشکلات کار صحبت کنیم. ما با احکام و مفاهیم در نصوص مشتمل بر تشریح به طور مستقیم و بی‌واسطه مواجه می‌شویم؛ بنابراین ابتدا لازم است تعداد کافی از نصوص قرآن کریم و سنت را که به موضوع مربوط‌اند، گرد آوریم و سپس به یاری مجموعه نصوص، به استنتاج قواعد اساسی بپردازیم. ولی کار



تحقیق به همین جا خاتمه نمی‌شود؛ زیرا معمولاً محتویات حقوقی نصوص را به طور صریح و خالی از شبهه نمی‌توان استخراج کرد. گاهی در مطالعه مضامین گوناگون، ناهمگن و غیرحقیقی به خاطر خطور می‌کند. در این قبیل موارد، فهم درست نص و جستن معنای واقعی‌اش، اجتهاد را از صورت امری ساده، یعنی فهم بسیط موضوع، خارج می‌کند و به صورت پیچیده‌ای در می‌آورد. در اینجا غرض آن نیست که به ماهیت، اصول، قواعد و متدهای فقهی اجتهاد که از موضوع و بحث ما خارج‌اند، اشاره کنیم. این تذکر بدان علت بود تا از مسائل و مخاطراتی که احتمالاً در راه کشف صحیح سیستم پیش می‌آید، در امان باشیم. طرحی که از اسلام به دست می‌دهیم، چون به استناد احکام و مفاهیم تنظیم می‌شود، محصول متد اجتهادی مشخص و ویژه‌ای است که مجتهد در تنسیق و جمع‌بندی احکام می‌تواند داشته باشد. از آنجا که چنین طرح‌هایی جنبه شخصی داشته و خطا در اجتهاد متصور است، به صحت آنها به طور جزمی نمی‌توان عقیده پیدا کرد؛ به این علت چه بسا صاحب‌نظران مختلف بنا به اجتهاد تنظیم‌شده، جملگی طرح‌های مکتب تلقی شوند؛ زیرا اگر طرحی با ملاحظه جهات قانونی اجتهاد پرداخته شده باشد، چه با واقع امر منطبق باشد و چه نباشد، از نظر قانونی صحیح محسوب می‌شود (صدر، ۱۳۴۸: ۳۶-۳۷).

مخاطرات تأثیر شخصیت محقق در اجتهاد

مسئله مهم و اشکال عمده در کشف سیستم، از طریق بررسی احکام و مفاهیم، خطر تأثیر شخصیت محقق در اجتهاد است؛ زیرا هر چه سلیقه شخص محقق کمتر به قلمرو کشف راه یابد و عینیت و اصالت موضوع محفوظ‌تر بماند، اکتشاف دقیق‌تر و نیل به هدف موفقیت‌آمیزتر خواهد بود. ولی اگر محقق در زمینه کشف از خود چیزی بیفزاید و نتواند واقعیت‌ها را آن‌طور که هست، یعنی بدون دخالت سلیقه و نظرهای شخصی جست‌وجو کند، امانت موضوعی و جنبه حقیقی کشف از میان می‌رود. این خطر موقعی بیشتر می‌شود که فاصله‌های بزرگ تاریخی، عصر حیات محقق را از دوران صدور نصوص جدا کند و انسان به کمک آنها بخواهد مسائلی را که مولود شرایط جدید است، حل و فصل بنماید. از این رو خطر اشتباه درباره نصوص اجتماعی بیشتر از موقعی خواهد بود که احکام فردی جست‌وجو می‌شود (صدر، ۱۳۴۸: ۳۷). بدین علت لازم است مطالعه وسیع‌تری در این باره انجام دهیم و سرچشمه مخاطرات را بیان کنیم:



۱. توجیه واقعیت‌ها

منظور کوششی است که محقق با قصد یا بدون قصد می‌کند تا با وارد کردن تغییراتی در نصوص و نتیجه‌گیری‌های غلط، روابط عینی و واقعیت‌های اجتماعی محیط خود را که از نظر سیستم اسلامی غیرقانونی و محکوم است، به نحوی توجیه کند و آنها را قانونی جلوه دهد. به عبارت دیگر به جای آنکه روابط غلط اجتماعی را تصحیح و با محتوای حقیقی نصوص سازگار گرداند، نصوص را بر حسب آن شرایط تفسیر می‌کند (صدر، ۱۳۴۸: ۳۸).

۲. گنجاندن نص در چارچوب محدود

مقصود مطالعه نص در چارچوب فکری غیراسلامی است. این چارچوب گاه ساخته واقعیت‌های عینی و گاه غیر از این است. محقق می‌کوشد نص را ضمن چنان چارچوبی بفهمد و چون آن را با چارچوب فکری خویش ناسازگار دید، رهایش می‌کند و به نصوص دیگری که با فکر او هماهنگ است یا دست کم با آن در اصطکاک نباشد، رو می‌آورد. از جمله چارچوب‌های مختلفی که در استنباط مسائل تأثیر مهم و نقش فعال دارد، چارچوب لغوی است. گاه مفهوم کلمه در یک نص، از لحاظ تاریخی و در طول زمان دست‌خوش تطور شده و در این باره محقق شاید فقط به مفهوم سطحی و لغوی آن توجه کند نه مفهوم تاریخی‌اش. چه بسا آن کلمه بر اثر پیدایش تمدنی جدید، مضمون دیگری پیدا کرده باشد؛ در این صورت برای تعیین معنای اصلی نص باید اطمینان حاصل کرد که با مضمون تازه مخلوط نشده و در همان معنایی به کار رفته باشد که قبلاً از آن مستفاد بوده است. گاه سیر تاریخی و اجتماعی یک کلمه موجب گمراهی انسان در فهم درست نص می‌شود؛ از این رو حتی در صورت اصیل ماندن معنای کلمه در زمان، در خلال تحولات اجتماعی با افکار و روش‌های دیگری نیز آمیختگی پیدا می‌کند (صدر، ۱۳۴۸: ۳۹-۴۱).

۳. تجرید دلیل قانونی از شرایط و مقتضیات مربوط

منظور بررسی قانونی، صرف‌نظر از جنبه موضوعی و عینی آن است. این امر در نوع خاصی از ادله شرعی، بسیار اتفاق افتاده و در فقه اصطلاحاً به آن تقریر گفته‌اند. از آنجا که این قبیل ادله در اجتهاد احکام و مفاهیم، حایز اهمیت فراوان است، لزوماً باید مطالعه بیشتری درباره آنها انجام دهیم و اشکالات موجود را آشکار کنیم. اول باید

به شرح معنای تقریر پرداخت که یکی از مظاهر سنت است و منظور از آن سکوت پیامبر یا امام است نسبت به کاری معین که با اطلاع ایشان انجام شود؛ به طوری که این سکوت کاشف از موافقت و اجازه اقدام به آن کار محسوب شود. تقریر نیز بر دو قسم است: یکی، تقریر خاص که جنبه فردی دارد و دیگری، تقریر عام و آن عملی است که از طرف مردم به طور معمول صورت می‌گیرد. در این مورد هم سکوت قانون و عدم مبارزه با رسم متداول، تقریر و دلیل موافقت اسلام محسوب می‌شود که به آن اصطلاحاً عرف عقلی یا سیره عقلی گفته می‌شود. تجرید دلیل از شرایط آن دو صورت دارد: گاه رفتار و رابطه‌های موجود در زمان حیات محقق چنان صحیح و اصیل به نظر می‌رسند که محقق عوامل ایجادکننده آنها را فراموش می‌کند و گمان می‌برد روابط مذکور درست و ریشه‌دار بوده و از منظر تاریخی به عصر تشریح می‌رسد؛ در صورتی که چنین نبوده و روابط مذکور در واقع مولود عوامل و شرایط بعد از عصر تشریح است. شکل دیگر تجرید آن است که رفتار متداول در عصر تشریح را بررسی و سکوت قانون را دلیل موافقت اسلام با آن تلقی کنیم. گاه اتفاق می‌افتد که انسان در این حال نیز بر اثر تجرید به راه خطا می‌رود و خصوصیات و عوامل مؤثر در تأسیس رفتار را منظور نمی‌کند (صدر، ۱۳۴۸: ۴۲-۴۵).

۴. موضع‌گیری قبلی در برابر نص

منظور آن است که انسان در برابر نص قبلاً زمینه ذهنی و روحی مخصوص به خود داشته باشد. این موضوع در دریافت‌ها و نتیجه‌گیری‌های محقق از نصوص تأثیر شایان دارد. دو نفر را در نظر می‌گیریم که در نصوص مطالعه می‌کنند؛ یکی بیشتر به جنبه‌های اجتماعی و سیاسی احکام و مفاهیم توجه دارد و دیگری به جنبه‌های فردی. اگرچه هر دو نصوص واحدی را مطالعه می‌کنند، نتیجه‌گیری‌های مختلفی خواهند داشت که به همان موضع‌گیری‌های ذهنی‌شان مربوط است و چه بسا در این موارد سایر جنبه‌ها را از نظر مکتوم دارند. از این حد هم تجاوز نمی‌کند و گاهی به استنباط نادرست حکم قانونی از نص می‌انجامد (صدر، ۱۳۴۸: ۴۵-۴۶).

گزینش الگوهای اجتهادی در کشف مکتب

برای ارائه سیستم چاره‌ای نیست جز آنکه از بین چند اجتهاد، یکی برگزیده شود و لازمه انتخاب، اخذ تصمیم از طرف محقق و اعمال نظر شخصی اوست. کشف مکتب از طریق اجتهاد یعنی ارزیابی و جمع‌بندی نصوص در سیاق واحد، صورت می‌گیرد.



اجتهاد بر حسب متد مطالعه‌ای که هر مجتهد دارد، متفاوت است. مادام که قواعد کتاب و سنت در هر مورد رعایت شده باشد، آن اجتهاد معتبر و قانونی خواهد بود. به دلیل همین آزادی نظر علمی، الگوهای متعددی داریم و از فضای تئوریک وسیع‌تری برخورداریم که به مدد آنها خواهیم توانست همواره قوی‌ترین و رساترین عناصر موجود در هر الگو را برای حل مسائل برگزینیم. به این علت آزادی عمل محقق در کادر مقررات اجتهاد برای انتخاب کردن یک طرح از میان چند طرح نه تنها جایز است و نوعی تساهل در امر اجتهاد محسوب نمی‌شود، بلکه از نظر فنی، نهایت ضرورت را دارد؛ زیرا گاهی کشف نظریه و پیدا کردن قواعد عمومی هماهنگ با روایناها، فقط با رعایت ضرورت مذکور در گزینش الگو میسر است. چه بسا تمام قسمت‌ها و اجزای سیستم حقوقی در مسائل مختلف در یک نظریه جمع نبوده و به صورت‌ها و نسبت‌های گوناگون در آرای مجتهدان مختلف پراکنده باشد و به این ترتیب ممکن است یک نفر در یک مورد درست اظهار نظر کرده و در موردی دیگر به خطا رفته باشد و آن دیگری برعکس. با وجود حقایق یادشده، برای پیدا کردن مکتب چاره‌ای نیست جز آنکه احکام مسلم، قطعی و ثابت‌شده در یک سیستم اجتهادی را گرفت و به کمک آنها به نظریات ژرف‌تر و شامل‌تر رسید (صدر، ۱۳۴۸: ۴۷-۵۰). اگر میان اجزای یک سیستم تنافری دیده شود، باید آنچه را ناسازگار به نظر می‌رسد از بقیه احکام جدا و احکام منسجم دیگر را وارد مجموعه کرد. درباره طرحی که بدین شیوه با رعایت جهات مذکور تنظیم می‌شود می‌توان ادعا کرد که دست‌کم سیستم اسلامی به بهترین وجه در آن نمودار و گویاترین طرح قابل ارائه است؛ زیرا شامل مهم‌ترین عناصر قانونی مستند به کتاب و سنت خواهد بود. از این رو جامعه اسلامی از بین چند طرح می‌تواند آن را برگزیند و به عنوان برنامه خود به مرحله اجرا درآورد (صدر، ۱۳۴۸: ۵۲-۵۳). بنابراین جهت حقیقی نظریه اسلامی را از عملکرد گذشته نمی‌توان فهمید؛ همان‌طور که انسان آن دوره نیز به صرف مشاهده جنبه‌های عملی، صورت اصلی نظریه را نمی‌توانسته است بشناسد؛ از این رو طرح کامل و صحیح نظریه را تنها با بررسی همه‌جانبه نصوص و جنبه‌های عملی می‌توان شناخت (صدر، ۱۳۴۸: ۵۶).

روش‌شناسی نظریه‌پردازی فقهی

نظریه‌پردازی فقهی، به معنای فهم نصوص شریعت، با هدف کشف و استحصال نظریات اسلامی یا اجتهاد مبتنی بر قرآن، سنت و عقل، برای اکتشاف نظریات اسلامی در حوزه‌های مختلف است که انتظار می‌رود دین در آن نقش قیمومیت ایفا کند. اگر



هدف نهایی تعامل با نصوص دینی، استحصال و اکتشاف نظریات مبتنی بر منابع دینی (قرآن و سنت و عقل) نباشد، اجتهاد و تفقه در دین چه ثمره‌ای خواهد داشت؟! در نظریه‌پردازی فقهی علاوه بر کشف ماهیت و منابع نظریه فقهی، سازوکار و قواعد چنین کنش فقهی‌ای مورد بحث قرار می‌گیرد. بنابراین کاری که مجتهد در نظریه‌پردازی انجام می‌دهد، متفاوت از نظریه‌پردازی نظریه‌پردازان مکاتب بشری است؛ زیرا آنان مستقیماً به تکوین و ابداع نظریه اقدام می‌کنند و پس از پی‌ریزی یک نظریه، آن را مبنای پژوهش‌های بعدی قرار می‌دهند. باید این نکته را به خوبی درک کرد که بعد مکتبی (مذهبی) یک نظریه یا مجموعه نظریات در حوزه‌ای، عامل مهمی در تعیین رویکرد قانون کلی در آن زمینه است و قاعده روبنایی قانون را تشکیل می‌دهد. «مکتب و قانون، دو طبقه از ساختار نظری کامل جامعه است. این ساختار بر نگره‌ای عام استوار است و طبقه‌های متعدد را شامل می‌شود که بر یکدیگر ابتدا دارند و هر طبقه پیشین، مبنای قاعده طبقه بالاتری است که بدان اشاره شد. قانون، طبقه بالایی این دو است که با مکتب (مذهب)، هماهنگ و سازگار می‌شود و در پرتو نظریات و مفاهیمی اساسی که این مکتب بیان می‌کند، تعیین و تحدید می‌شود. بنابراین جامعه‌ای که می‌خواهد در چارچوب مکتبی معین حرکت کند و می‌خواهد حرکتش با اصول و نظریات آن مذهب منطبق باشد، باید برای کارش از قوانینی کمک بگیرد که در آن این اصول و نظریات انعکاس یافته است (باقر برّی، ۱۳۸۶: ۱۳).

یکی از حوزه‌های باز برای اندیشه نو ارائه قالب‌های جدید است؛ به این معنا که اندیشه‌هایی را که در گذشته از متون اسلامی و کتاب و سنت استخراج شده و به صورت سنتی در کتاب‌ها آمده است، با حفظ هویت آنها در قالب‌های نو ارائه دهیم. در قالب نو ارائه دادن خود یک نوآوری و تولید علم است؛ مثل مسئله ولایت فقیه. کسی که با تاریخ فقه آشنا باشد، می‌داند که از همان آغاز فقه مسئله ولایت فقیه مطرح بوده و منحنی‌هایی هم در طول تاریخ فقه گذرانده است. در بعضی شرایط اوج گرفته و در بعضی شرایط افت داشته است. چون تشیع در نزدیک شدن به حوزه قدرت و دور شدن از آن، آزمایش و فراز و نشیب بسیار دارد، مسئله ولایت فقیه هم همین نوسانات را در طول تاریخ دیده است و قدمت دارد؛ ولی در زمان ما در قالب یک نظریه و یک نظام ارائه شد. امام خمینی(ره) مبتکر ولایت فقیه نبود. کار امام خمینی(ره) یک نوآوری، تولید یا نظریه‌پردازی بود که همان نظریه هزار و چندین ساله را در قالب یک نام ارائه داد و نظام‌مند کرد (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۴۱۹).



مراحل استخراج علم دینی

مراد ما از علم دینی، علمی است که بر پایه منابع و متون دینی به روش خاص که روش اجتهادی نامیده می‌شود، استخراج می‌شود. اجتهاد در نظر اصولیان امامیه به معنای کوشش علمی برای تحصیل ظن به احکام شرعی از ادله معتبر شرعی است (حسنی، ۱۳۸۷: ۲۱۴-۲۱۵). همواره مجتهدان در فرایند اجتهاد، مراحل زیر را طی می‌کنند:

۱. مراحل مقدماتی

مراحل مقدماتی شامل آمادگی لازم و بالفعل برای تمام علوم و فنون و ابزار مورد نیاز در فرایند اجتهاد و همچنین ایجاد شرایط زمانی، محیطی و شخصی لازم برای اجتهاد مشتمل بر آشنایی با دانش‌های ادبیات عرب، علم منطق، اصول استنباط، علم رجال، قرآن و سنت، تمرین و برخورداری از توانایی کافی در فرایند اجتهادی، آشنایی با استنباط‌های مجتهدان نزدیک به زمان صدور نصوص دینی، آگاهی از برخی علوم همگن با علم اصول مانند سمانتیک، هرمنوتیک، فلسفه تحلیلی و فلسفه زبان.

۲. مراحل اصلی

الف) موضع‌شناسی

همواره هر گاه مجتهدی بخواهد در موضوعی یا مسئله‌ای از هر علمی اجتهاد کند، باید بر آن مسئله یا موضوع اشراف و احاطه داشته باشد؛ به این معنا که به لحاظ محتوایی و مفهومی آن را به درستی بشناسد و توان تطبیق یا مصداق‌یابی این موضوعات را نیز فی‌الجمله یا بالجمله داشته باشد.

ب) رجوع به منابع و ادله برای کشف حکم

به منظور رجوع به منابع و ادله یا به طور مستقیم و بی‌واسطه به قرآن و سنت رجوع می‌کنیم یا از طریق دلیل عقل، اجماع، شهرت‌های متقدمان، سیره‌های عقلا و غیره، نظر قرآن و سنت یا حکم شرعی را کشف می‌کنیم. اگر به این منظور مراجعه مستقیم به کتاب و سنت داشته باشیم، در این صورت باید گام‌های زیر را به صورت طولی و مترتب بر هم طی کنیم:

اول، کتاب (قرآن کریم) اولین منبع و دلیل آموزه‌ها و احکام دینی است. آنچه را از کتاب طبق فرایند فهم و اکتشاف متن حاصل شد، می‌توان به عنوان یک منبع اصلی تشریح حکم، به عنوان حکم اکتشافی به دین نسبت داد.



دوم، سنت دومین منبع کشف حکم و آموزه‌های دینی است. هرگاه حکم موضوعی یا مسئله‌ای در کتاب خدا نبود یا امکان استنباط آن از کتاب برای ما به عنوان بشر محدود و غیر معصوم وجود نداشت، سراغ سنت می‌رویم. طبعاً حکم حاصل از سنت نباید با ظواهر قرآن و نیز اجماع محصل که خود به سنت بازمی‌گردد، در تنافی آشکار باشد.

ج) استنتاج و تشکیل صورت قیاس منطقی

مرحله و گام بعدی در فرایند اجتهاد پس از کشف مراد جدی شارع، این است که مراد و معنای به‌دست‌آمده در یک شکل و صورت قیاس منطقی، سازماندهی شود و استنتاج انجام گیرد (حسنی، ۱۳۸۷: ۲۲۶ - ۲۳۰).

نظریه علمی از جهت لفظ و مدلول، دارای ساختار معینی است. گزاره‌های منظومه‌وار، تجربه‌پذیر و مستند به آموزه‌های ثابت و متغیر اسلام در ساحت‌های گوناگون را می‌توان تدوین کرد. از روش تجربه‌بیش از تأیید، محصول بیشتری نمی‌توان انتظار داشت. این درجه از تأیید را چه بسا بتوان از روش قیاس هم به دست آورد (آقا نظری، ۱۳۸۷: ۳۶۲).

آن‌گونه که مجتهدان، اسلوب اجتهاد را تبیین کرده‌اند، در همه زمینه‌ها و گستره‌ها، اجتهاد شیوه‌ای کلی دارد؛ هرچند بر حسب دیدگاه‌های گوناگون، تنها برخی ویژگی‌های ادله مورد استناد از یک دیدگاه به دیدگاه دیگر تمایز و اختلاف می‌یابد. برای بیان اسلوب استخراج علم دینی عام باید چند مرحله پیموده شود: مرحله نخست، مشخص کردن مسائل دانش مد نظر است تا بتوان شناسه ویژه‌ای به آن مسائل داد و درباره آنها پرسید.

مرحله دوم، بازشناسی متون و منابعی در دین است که شناسه منظور شده از مسائل، در آنها وجود دارد یا از آنها اکتشاف‌پذیر است.

مرحله سوم، تحقیق در کتب و استادان احادیث، هم بر مبنای اقدمین هم بر مبنای متأخرین هم بر مبنای جمع دو مبنای یادشده در نظریه دیگر؛

مرحله چهارم، تحقیق در انواع اکتشاف‌های ممکن از متون دینی؛ این مرحله همه گستره‌های شرح و تفسیر متن و سپس تخریح و تنقیح و تحقیق ملاک‌های مندرج در متن را با اختلاف انظار در آنها دربرمی‌گیرد.

مرحله پنجم، کنار هم نهادن امور استخراج‌شده یا استخراج‌پذیر از مجموعه‌ای از



متون با امور استخراج‌شده یا استخراج‌پذیر از مجموعه دیگری از متون برای ملاحظه هر مجموعه از استخراج‌ها با مجموعه دیگر؛

مرحله ششم، سنجیدن هر مجموعه با مجموعه دیگر؛

مرحله هفتم، سنجیدن همگی مجموعه‌های استخراجات با مدلول‌های متحقق کتاب خدا و با مدلول‌های متحقق نصوص متحقق‌الصدور از معصومین(ع)؛ در این مرحله همه استخراج‌ها بر کتاب خدا و متون متحقق‌الصدور از معصومین(ع) عرضه می‌شود؛ چنان‌که در اجتهاد فقهی نیز این مرحله برای گذار به استنباط فقهی به عنوان مرحله مبنایی تقریر شده است.

مرحله هشتم، آزاد کردن دستگاه شناسایی به مثابه دستگاه ناظر از تأثیر بخش اکتسابی آن دستگاه؛ این بخش همان دستگاه ترکیب‌شده از عقل خاص و حس خاص است که دانش بشری ما از آن نتیجه می‌گردد. بنابراین هم در استخراج و سپس استنباط دانش‌ها از متون دینی می‌باید منظور شود تا به وسیله دیدگاه‌های خاص بشری عمل استنباط متوقف یا دگر‌دیسیده نشود و هم در استدلال عقلی یا استدلال عقلی تجربی تا نظریه‌های گذشته نتوانند راه نظریه‌های آینده را ببندند یا برای آنها به گونه‌ای تفسیر دهند که به همان نظریه‌های گذشته بازگردند (عابدی شاهرودی، ۱۳۸۷: ۵۷-۶۵).

روش‌شناسی مطالعات امنیتی مبتنی بر اسلام

روش‌شناسی مطالعات اسلامی از جمله علوم امنیتی بر اساس آموزه‌های اسلامی و ارائه الگویی کاربردی بر اساس نظریه مبنا و پایه روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی بر اساس متدولوژی و روش‌شناسی اجتهادی تبیین شد.

همان‌گونه که روش‌شناسی‌های مختلف پوزیتیویستی مبتنی بر مشاهده و تجربه عینی، پدیدارشناسی، هرمنوتیک، اگزیستانسیالیستی، مارکسیستی، انتقادی، ساختارگرایی، فراساختارگرایی، پست‌مدرنیستی و ... در مکاتب امنیتی مختلفی بروز و ظهور پیدا کرده است که مقوم و تبیین‌کننده بنیان‌های نظری آن مکتب بوده و در جهت کارآمدی گفتمان خاص مبتنی بر انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی آن، مؤثر و مفید خواهد بود، بدیهی است با توجه به مفهوم‌شناسی امنیت در اسلام، روش مطلوب برای فهم، کشف و تبیین مطالعات اسلامی در امنیت مبتنی بر بنیان‌های نظری اسلامی بر پایه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی متفاوت



خواهد بود. این روش، کارآمدی گفتمان اسلامی در مطالعات اسلامی امنیت را ارائه خواهد کرد. بدیهی است دستیابی به روش‌شناسی اسلامی در موضوع امنیت، مسیر نظریه‌سازی اسلامی مبتنی بر کشف معارف اسلامی درخور امنیت را نیز هموار خواهد کرد و پس از آن معماهای امنیتی مبتنی بر رویکرد اسلامی به قابلیت پاسخگویی درونی و ارائه راه‌حل سازگار با بنیان‌های اسلامی، امکان‌پذیر خواهد شد. در این مرحله، نظریه جامع امنیتی از منظر اسلام مبتنی بر تعیین ابعاد، سطوح، کارگزاران، غایت، تهدیدها، مسائل، فرصت‌ها، راهبردها و راهکارهای امنیتی در مقابل سایر مکاتب و نظریه‌ها خودنمایی می‌کند و با دستیابی به کارآمدی در جهت تعالی و تکامل انسانیت در همه عرصه‌های فردی و اجتماعی در دنیا و آخرت موجب الگوسازی و در نهایت الهام‌بخشی حداکثری در الگوی مصونیت‌بخشی ملت‌ها و کشورهای اسلامی و آزاده جهان به منظور دستیابی و مصونیت‌بخشی تمدن بین‌المللی اسلامی با اتکا به احیای دین و رویکرد بازگشت به اسلام خواهد شد.

با توجه به مبانی و روش‌شناسی اجتهادی یادشده، مطالعات امنیتی و مکتب امنیتی جمهوری اسلامی ایران نیز در چارچوب کلان علوم انسانی اسلامی، لازم است برای استخراج آن از متون دینی، به صورت نظام‌مند، اکتشافی و اجتهادی مراحل زیر را طی کند:

۱. مراحل مقدماتی

آشنایی با دانش‌های ادبیات عرب، علم منطق، اصول استنباط، علم رجال، قرآن و سنت، تمرین و برخورداری از توانایی کافی در فرایند اجتهادی، آشنایی با استنباط‌های مجتهدان نزدیک به زمان صدور نصوص دینی، آگاهی از برخی علوم همگن با علم اصول مانند سمانتیک، هرمنوتیک، فلسفه تحلیلی و فلسفه زبان؛

۲. مراحل اصلی

الف) مشخص کردن مسائل علوم امنیتی و موضع‌شناسی مسائل امنیتی به لحاظ محتوایی و مفهومی با قابلیت تطبیق یا مصداق‌یابی؛

ب) رجوع مستقیم به منابع و ادله قرآن و سنت و بازشناسی متون و منابع دینی و تحقیق در منابع روایی و فرایند تفسیری آن در خصوص موضوعات امنیتی؛

ج) کشف موضوعات امنیتی از طریق عقل و اجماع شهرت‌های متقدمان، سیره‌های عقلا (غیرمتنافی با ظواهر قرآن و سنت) از طریق تحقیق در انواع اکتشاف‌های ممکن



از متون دینی از سوی علما و دانشمندان اسلامی در حوزه امنیت؛
 (د) سازماندهی، مقایسه و سنجش مجموعه‌های مطالعات امنیتی با یکدیگر، استنتاج
 و تشکیل صورت قیاس منطقی از موضوعات امنیتی با مساعدت عقل و تجربه خاص؛
 (ه) سنجیدن و عرضه نتایج استخراج موضوعات امنیتی با مدلول‌های متحقق
 کتاب خدا و نصوص متحقق‌الصدور از معصومین(ع)؛
 (و) استنباط دانش و روش‌شناسی امنیتی از متون دینی؛
 (ز) تدوین روش‌شناسی مکتب امنیتی جمهوری اسلامی ایران.

نتیجه‌گیری

در این مقاله با بیان جایگاه روش‌شناسی در معرفت‌شناسی و انواع روش‌شناسی‌های موجود، تأکید شد که تبیین نسبت عقل و دین و ماهیت علم دینی و رویکردهای آن، ترسیم روش‌شناسی مطالعات اسلامی در شناخت حقایق عالم به ویژه علوم انسانی با تأکید بر مطالعات امنیتی و مکتب امنیتی جمهوری اسلامی ایران از آن جهت که لازم است هر آنچه به اسلام نسبت داده می‌شود، به صورت اجتهادی منطبق با موازین اسلامی و برگرفته از منابع چهارگانه قرآن کریم، سنت پیامبر و ائمه اطهار(س)، عقل و اجماع (اسلام‌شناسان) باشد، از طریق اجتهاد دست‌یافتنی است و اینکه حقیقتی وجود دارد و ما باید با هدایت وحی با ابزار عقل یا اجماع (کارشناسان دینی و مجتهدین) آن را کشف کنیم و کتاب و سنت به ما در کشف حقیقت کمک می‌کند. بنابراین فراتر از تأثیر قطعی مبانی نظری و معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی در علوم انسانی اسلامی، روش‌شناسی ارائه چارچوب نظری و علوم اسلامی برگرفته از آموزه‌های وحیانی، بر اساس شیوه و متد اجتهادی قابلیت تحقق می‌یابد. در این روش با تبیین نقش نصوص و نیز جایگاه سیره معصومین(ع) در کشف قواعد اساسی و اصول مکتب اسلام، روش شناخت ایده‌آل، مبتنی بر اجتهاد در شناخت مکتب مورد توجه قرار می‌گیرد و در جهت مصونیت‌سازی حداکثری آن، ضمن پرهیز از آفات و مخاطرات تأثیر شخصیت محقق در اجتهاد، ضرورت گزینش الگوهای اجتهادی در کشف مکتب توصیه می‌شود و نیز گزینش الگوهای اجتهادی در کشف مکتب نیز به عنوان راهکاری در کشف جامع اجزای مکتب توصیه شده است. در نهایت روش‌شناسی نظریه‌پردازی فقهی و مراحل استخراج علم دینی نیز به عنوان مبنای روش‌شناسی در علوم انسانی اسلامی به عنوان پیش‌فرض دستیابی به روش‌شناسی مطالعات امنیتی مبتنی بر اسلام و مکتب امنیتی جمهوری اسلامی ایران، معرفی شده است.



منابع فارسی

- احمدی، علیرضا (۱۳۸۷)، توصیفی جامع از روش‌های تحقیق، انتشارات تولید دانش.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۸)، «شناخت دینی؛ بهره‌های روش‌شناسانه قرآن کریم در حوزه علم»، علی اکبر علیخانی و همکاران، روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، دانشگاه امام صادق(ع).
- امیری و ففتحی (۱۳۹۱)، روش‌های تحقیق کیفی در پژوهش‌های اجتماعی، انتشارات پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- آقا نظری، حسن (۱۳۸۷)، «روش نظریه‌پردازی علم اقتصاد اسلامی»، مجموعه مقالات کنگره ملی علوم انسانی، ج ۴، علوم انسانی بومی - دینی، به اهتمام مظفر نامدار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- برّی، باقر (۱۳۸۶)، «تحلیلی پیرامون نقش شهید صدر در نظریه‌سازی اسلامی/ نظریه‌پردازی بر کاربست واقع‌گرایی»، دوهفته‌نامه پگاه حوزه، ش ۲۰۵.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، اسلام و محیط زیست، مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، «توسعه کوثری»، ویژه‌نامه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، روزنامه همشهری.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۷)، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، انتشارات سمت.
- حسنی، سید حمیدرضا و مهدی علیپور (۱۳۸۷)، «اجتهاد به مثابه فرایند کشف تولید علوم انسانی اسلامی»، مجموعه مقالات کنگره ملی علوم انسانی، ج ۴، علوم انسانی بومی - دینی، به اهتمام مظفر نامدار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حسنی، سید حمیدرضا، مهدی علیپور، سید محمدتقی موحد ابطحی (۱۳۹۰)، علم دینی؛ دیدگاه‌ها و ملاحظات، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حوزه و دانشگاه (مجه) (۱۳۸۵)، «روش‌شناسی یکپارچه، لازمه تولید علوم انسانی اسلامی»، ش ۴۷.
- صدر، محمدباقر (۱۳۴۸)، اقتصاد ما یا بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام، ج ۲، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عابدی شاهرودی، علی (۱۳۸۷)، نظریه علم دینی بر پایه سنجش معادلات علم و دین، تدوین و تعلیقات سید حمید رضا حسنی، مهدی - علیپور و سید محمد تقی موحد ابطحی، علم دینی دیدگاه‌ها و ملاحظات، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.



- علوی، پرویز (۱۳۷۴)، مقدمه‌ای بر روش تحقیق، مؤسسه نشر علوم نوین.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۸)، «روش‌شناسی در تحقیقات فقه سیاسی»، علی اکبر علیخانی و همکاران، روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، دانشگاه امام صادق (ع).
- ملاصدرا (۱۳۹۱ق)، شرح اصول کافی، تهران: مکتب‌المحمودی.
- ملاصدرا (۱۹۸۱م)، اسفار اربعه، ج ۳، دار احیای تراث العربی.
- نوروزی، محمدجواد (بی‌تا)، «نظریه‌سازی در علوم اجتماعی با تأکید بر نقش پیش‌فرض و پارادایم»، مجله معرفت، ش ۷۲.



